

## از رکود تا بهبود اقتصادی

دکتر پرستو شجری\*

### ۱. مقدمه

دوران بهبود بعد از بحران به دورانی گفته می‌شود که علائمی همچون کاهش نرخ بیکاری، افزایش رشد، بازگشت اعتماد مردم و افزایش مصرف در اقتصاد پدیدار شده و نشانه‌هایی از بازگشت اقتصاد به شرایط عادی و خروج از رکود دیده می‌شود. دوران بهبود و بازگشت اقتصاد به شرایط تعادلی جدید از مراحل بسیار حساس در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی به شمار می‌رود، زیرا سیاست‌های مقابله با بحران، می‌توانند تشدیدکننده شرایط نامطلوب اقتصادی باشند و حتی در بخش‌های دیگر اقتصادی منجر به عدم تعادل شوند. همین امر، به پیچیده‌تر شدن و همچنین به اهمیت برنامه‌ریزی بعد از بحران می‌افزاید.

سیاستگذاران برای برون‌رفت از بحران اقتصادی سیاست‌های خاصی اتخاذ می‌کنند تا بتوانند از عمیق‌تر شدن و سرایت بحران به دیگر بخش‌ها جلوگیری نمایند. اما با عبور از نقطه اوج بحران باید نگاهی متفاوت به شرایط اقتصادی داشت؛ زیرا در این مرحله سیاستگذاران باید به دنبال راه حلی برای برگرداندن اقتصاد به تعادل جدید و حرکت مجدد چرخ‌های تولیدی کشور باشند. سیاست‌های اتخاذ شده از جانب دولت‌ها و همچنین محدودیت‌های دسترسی به اعتبارات از جانب بانک‌ها، می‌توانست رکود اقتصادی به وجود آمده بعد از بحران را در کشورها تشدید کند. بنابراین می‌بایست سیاست‌های بعد از بحران به گونه‌ای اتخاذ شوند که بتوانند تعادلی سالم را در اقتصاد ایجاد نمایند.

بحران مالی اخیر، کارآیی تئوری‌های اقتصاد بازار آزاد را زیر سؤال برده و این مسئله را مطرح نمود که «اقتصاد بازار آزاد، بدون وجود یک سیستم نظارتی و کنترلی تا چه اندازه می‌تواند به کار خود ادامه دهد؟». وقوع بحران نشان داد که سازوکارهای بازار، بدون سیاست‌های تنظیمی و کنترلی تا چه اندازه می‌توانند ضربه‌پذیر باشند. البته این بدان معنی نیست که می‌توان نسخه‌ای جهت حرکت اقتصاد کشورها به سمت اقتصادی دولتی، پیچید. اما با نادیده گرفتن و کاستن نقش دولت نیز نمی‌توان مطمئن بود که سازوکارهای

بازار آزاد می‌توانند همیشه مسیر درستی را طی کنند.

حال که بیش از دو سال از شروع بحران می‌گذرد می‌توان به بررسی این موضوع پرداخت که این تدابیر تا چه حد به درستی اتخاذ شده و در عمل تا چه اندازه موفق بوده‌اند و چه علائمی از بهبود بعد از بحران در اقتصاد جهانی مشاهده می‌شود؟ در این مقاله برای دستیابی به چشم اندازی از وضعیت اقتصادی پس از بحران و دوران ترمیم بخش‌های آسیب‌دیده در چرخه تولید و اینکه آیا تاکنون علائمی از بهبود دیده شده است یا خیر، ابتدا به بررسی و ارائه عکس‌العمل‌های سیاستی کشورهای مختلف در مواجهه با بحران جهانی پرداخته و در ادامه، به بررسی و مطالعه روند شاخص‌های اقتصادی بعد از گذر از نقطه اوج بحران پرداخته می‌شود.

## ۲. عکس‌العمل‌های سیاستی

شروع بحران مالی از سپتامبر ۲۰۰۷ در آمریکا و سرایت سریع آن به دیگر بخش‌های اقتصاد و همچنین دیگر کشورهای جهان، دولت‌ها و سازمان‌ها را بر آن داشت تا با اتخاذ سیاست‌های مناسب، از عمیق‌تر شدن و سرایت آن به دیگر بخش‌های اقتصاد جلوگیری کنند. در نتیجه دولت‌ها و بانک‌های مرکزی اروپا و آمریکا وارد عمل شدند. از اولین اقدامات آنها تزریق پول به سیستم بانکی برای جلوگیری از ورشکستگی بانک‌ها و بازگرداندن مجدد اعتماد مردم و جلوگیری از هجوم آنها به بانک‌ها بود.

در این زمان، بانک‌ها به شدت محتاط شده و اعتباردهی خود را محدود کردند. در نتیجه، بازار اعتبارات بسیار محدود و یا حتی متوقف شد. بنابراین فدرال رزرو وارد عمل شد و از اواخر سال ۲۰۰۷ نرخ تنزیل مجدد را کاهش داد و به نزدیک صفر رساند. همچنین برنامه‌های جدیدی را برای پر کردن شکاف ایجاد شده میان عرضه و تقاضای اعتبارات ارائه داد.

**دوران بهبود و بازگشت اقتصاد به شرایط تعادلی جدید از مراحل بسیار حساس در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی به شمار می‌رود، چرا که سیاست‌های مقابله با بحران، خود می‌توانند تشدیدکننده شرایط نامطلوب اقتصادی بوده و حتی در بخش‌های دیگر اقتصادی منجر به عدم تعادل شوند**

می‌توان اقدامات سیاستگذاران در آمریکا را پس از بحران و برای بازگشت به ثبات اقتصادی در سه مورد خلاصه نمود:

کنگره آمریکا مصوبه بسیار حساس و غیرمتداولی را با عنوان «برنامه رهایی از دارایی‌های مشکل‌دار»<sup>۱</sup> تصویب کرد. این مصوبه توانست سلامت ۱۹ بانک بزرگ و کلیدی در آمریکا را تأمین نماید. هدف از این برنامه، پشتیبانی از موقعیت سرمایه‌ها و دور کردن دارایی‌های مشکل‌دار از بانک‌ها و در مجموع ارائه ترکیب مناسبی از دارایی‌های بانک‌ها جهت کاهش ریسک بود.

از دیگر قدم‌هایی که در این زمینه برداشته شد، اجرای سیاست‌هایی جهت تثبیت بازار مسکن و کمک به صاحبان خانه‌های آسیب‌دیده از بحران بود. تزریق پول به شرکت‌های مورد حمایت دولت<sup>۲</sup> و همچنین خرید بدهی‌های بنگاه‌های معاملات ملکی به قیمت پایین توسط فدرال رزرو، باعث پایین آمدن نرخ بهره رهنی شد و با وجود مشکل‌دار بودن سایر بازارهای اعتباری، جریان اعتبارات مؤسسات رهنی دوباره به حرکت درآمد.

یکی از کلیدی‌ترین سیاست‌های اتخاذ شده در مقابل این بحران اقتصادی «قانون بهبود و سرمایه‌گذاری مجدد در آمریکا»<sup>۴</sup> در سال ۲۰۰۹ بود. به موجب این قانون، ۷۸۷ میلیارد دلار به عنوان محرک مالی، جهت جلوگیری از انقباض تقاضای کل، تأمین مالی شد. این سیاست مالی، مهمترین سیاست ضدسیکلی در آمریکا بود. بخش زیادی از این محرک‌های مالی تا آخر سال ۲۰۱۰ اجرا شد و تنها ۱۰۰ میلیارد آن از سال ۲۰۱۱ و بعد از آن محقق خواهد شد. یک سوم این محرک مالی از طریق کاهش میزان مالیات دریافتی از افراد و بنگاه‌های اقتصادی اجرا شد و یک سوم بعدی از طریق کمک به افراد آسیب دیده از بحران به صورت غیرمستقیم و یک سوم آخر از طریق سرمایه‌گذاری‌های مستقیم دولتی در زیر ساخت‌های اقتصادی، انرژی‌های جایگزین و بخش بهداشت و درمان و دیگر موارد از این قبیل محقق خواهد شد.

این بحران همچنین باعث تغییرات زیادی در بازارهای مالی شد و به تعطیلی بازارهای تبدیل اوراق بهادار<sup>۴</sup> منجر شد. وقوع این بحران سیاستگذاران را بر آن داشت تا با تقویت مقررات و بهبود شفافیت بازار مالی، آسیب‌پذیری‌های سیستم مالی را کاهش دهند و انضباط مالی را از طریق استانداردهای سرمایه و محدودیت اتکا به وام و حق بیمه ریسک سیستمی اعمال نمایند.

بانک مرکزی اروپا نیز تدابیر ویژه‌ای را، جهت حمایت از پس‌اندازهای مردم و نیز نجات بانک‌هایی که از این بحران دچار مشکل شده بودند، اتخاذ نمود. این اقدامات، تعهداتی را برای کشورهای عضو، در سه مرحله ایجاد می‌کرد:

ابتدا اینکه بانک مرکزی اروپا و دیگر بانک‌ها مرکزی کشورهای عضو، به اقدامات حمایتی و جبرانی در مواجهه با این بحران ادامه دهند. به عبارت دیگر، بانک مرکزی هر کشور باید با برخورداری از انعطاف‌پذیری لازم، نقدینگی مورد نیاز بانک‌های خود را، البته با کنترل و نظارت، تأمین کند.

دوم اینکه برنامه نجات سیستم بانکی باید به سرعت اجرا شود و در تمام کشورهای عضو، به صورت منسجم انجام شود. این دو شرط برای برگرداندن اعتبار و اعتماد به سیستم بانکی و ایجاد یک رشد همگن در منطقه و همچنین حداقل کردن اثرات احتمالی سیاست‌های اتخاذ شده، لازم و ضروری به نظر می‌رسید.

سومین مرحله، اتخاذ سیاست‌های محرک و فعال‌کننده اقتصادی برای محدود کردن دامنه بحران برای تمامی اعضا بود. این بحران تمامی کشورهای اروپای مرکزی و همچنین اروپای شرقی - که به

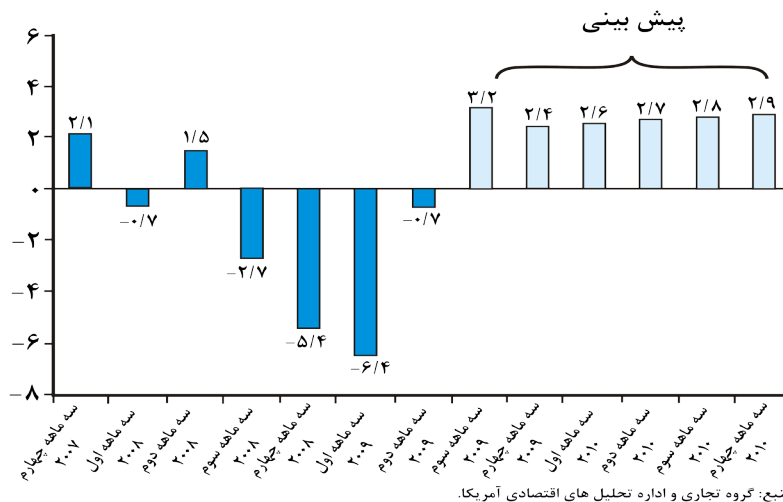
تازگی به این اتحادیه پیوسته بودند - را نیز دربرگرفت. بنابراین برای سد کردن جریان این آسیب‌ها، اتحادیه اروپا، با همراهی صندوق بین‌المللی پول، متعهد شد تا کمک‌های مالی را، در میان‌مدت، به کشورهایی که تازه عضو شده‌اند، اختصاص دهد.

این اقدامات و در مجموع، سیاست‌های پولی و مالی اجرا شده - جهت جلوگیری از توسعه بحران و حمایت و تحریک بخش تقاضا

- در اتحادیه اروپا نگرانی‌هایی را از روند آینده بعضی از شاخص‌های کلان اقتصادی - مانند بدتر شدن وضعیت

یکی از کلیدی‌ترین سیاست‌های اتخاذ شده در مقابل این بحران اقتصادی «قانون بهبود و سرمایه‌گذاری مجدد در آمریکا» در سال ۲۰۰۹ بود. به موجب این قانون، ۷۸۷ میلیارد دلار به عنوان محرک مالی، جهت جلوگیری از انقباض تقاضای کل، تأمین مالی شد

نمودار (۱) نرخ واقعی رشد تولید ناخالص داخلی در آمریکا از سه ماهه چهارم ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰



کل بودجه و افزایش وام‌های خارجی در کشورهای عضو - در سال ۲۰۱۰، ایجاد کرد.

### ۳. چشم انداز اقتصادی

برای ارزیابی میزان موفقیت سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده بعد از بحران و بررسی عملکرد و دسترسی به چشم انداز اقتصادی پس از وقوع بحران، لازم است روند شاخص‌های کلان اقتصادی در کشورهای آسیب دیده مورد مطالعه قرار گیرد.

#### ۳-۱. رشد اقتصادی

تولید ناخالص داخلی آمریکا در سه ماهه دوم ۲۰۰۹ نسبت به سه ماهه دوم ۲۰۰۸، به میزان ۳/۸ درصد کاهش داشته است. کاهش نرخ ۶/۴ درصدی سالانه در سه ماهه اول سال ۲۰۰۹، البته سومین کاهش با این حجم زیاد از سال ۱۹۷۴ و بیشترین کاهش از سال ۱۹۸۰ تاکنون می‌باشد. مسیر رشد اقتصادی در آمریکا، همچنان که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است، حاکی از عمیق بودن تأثیرات بحران بر تولید ناخالص داخلی این کشور است. ولی پیش‌بینی می‌شود تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۰ با نرخ ۲ الی ۳ درصدی روندی رو به بهبود داشته باشد.

روند کاهشی رشد اقتصادی تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی از سال ۲۰۰۷ آغاز شد و رشد اقتصادی در بسیاری از کشورها در سال‌های (۲۰۰۸-۲۰۰۹) روندی منفی داشته است. این نرخ در آمریکا، به دلیل افزایش رشد ۵/۷ درصدی در سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۹، مثبت شده است [جدول شماره (۱)]. رشد اقتصادی آمریکا در نوامبر ۲۰۰۹ برای سه ماهه چهارم در همین سال، مقدار ۲/۴ درصد پیش‌بینی شده بود، اما مطابق با آمار جدول شماره (۱) رشد تولید ناخالص داخلی در آمریکا به رقم ۵/۷ درصد در این سه ماهه رسیده است، که بالاتر از پیش‌بینی‌ها بود.

در سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۹، سه کشور ایتالیا، اسپانیا و یونان با رشد منفی تولید ناخالص داخلی روبرو

جدول (۱) نرخ رشد کشورهای مختلف بین سال‌های (۲۰۰۶-۲۰۰۹)

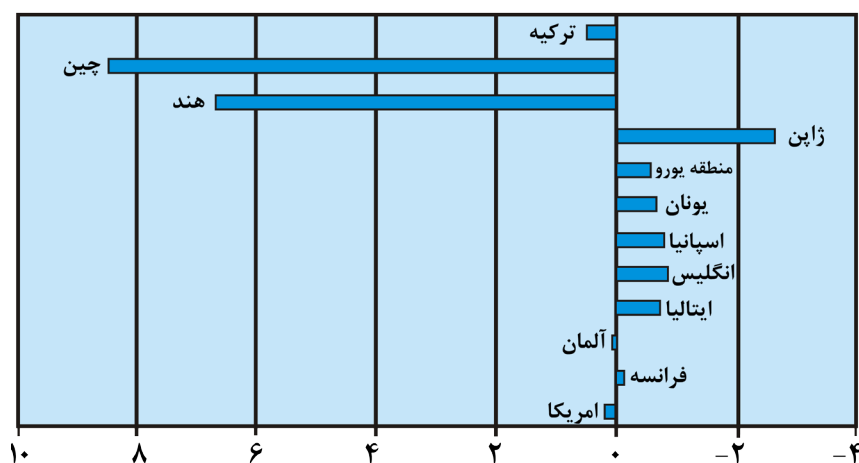
کشور	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	سه ماهه چهارم ۲۰۰۹
امریکا	۲/۴۸	۲/۵۳	-۱/۸۳	۰/۲	۵/۷
فرانسه	۰/۶	۰/۴۳	-۰/۴	-۰/۱۰۸	۰/۶
آلمان	۱/۰۸	۰/۳۸	۰/۴۳	۰/۰۶	۰
ایتالیا	۰/۷۳	۰/۰۳	-۰/۷۵	-۰/۱۷	-۰/۲
انگلیس	۰/۷۳	۰/۰۳	-۰/۵۳	-۰/۸۳	۰/۱
اسپانیا	۰/۹۶	۰/۷۶	-۰/۱۳	-۰/۷۷	-۰/۱
یونان	۰/۹۳	۰/۹۵	۰/۱۸	-۰/۶۵	-۰/۸
منطقه یورو	۰/۷۶	۰/۵۳	-۰/۴۵	-۰/۵۳	۰/۱
ژاپن	۲/۰۳	۱/۷	-۴/۱۸	-۲/۶۳	۱/۳
هند	۹/۵	۹/۷	۹	۶/۷	۷/۲
چین	۱۰/۹۸	۱۲/۰۸	۹/۱۳	۸/۴۸	۱۰/۷
ترکیه	۱/۴۲	۱/۲۲	-۱/۳۹	۰/۴۸	

منبع: تحقیقات اقتصاد جهانی (۲۰۱۰).

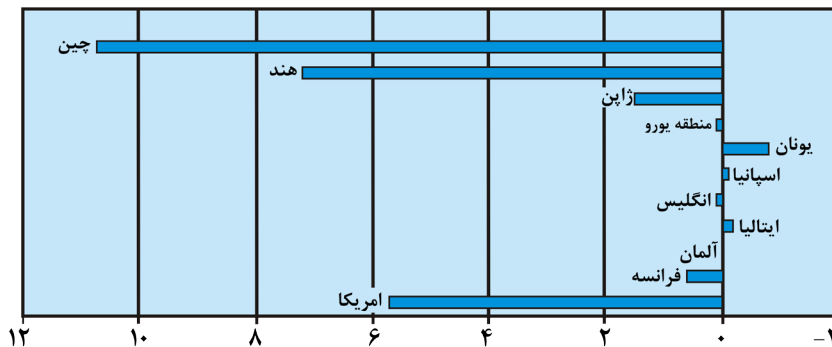
بوده‌اند. فرانسه در ژانویه و فوریه ۲۰۱۰ از رشد بالاتری نسبت به دیگر کشورهای اروپایی برخوردار بوده است. اما اقتصاددانان معتقدند که این رشد بالاتر، به دلیل خالی کردن انبارها و افزایش مصرف مردم بوده و این امر، منجر به افزایش کمی در رشد شده است. ولی پیش‌بینی‌های خوشبینانه از ادامه این روند در اقتصاد فرانسه وجود ندارد.

یونان با رشد منفی بالای خود، کشورهای منطقه یورو را در مسیر بهبود نگران کرده و این کاهش شدید نرخ رشد، کاهش در ارزش یورو نسبت به دلار آمریکا را به همراه داشت. در پیمان ماستریخت<sup>۵</sup> که پایه‌های

نمودار (۲) رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۹



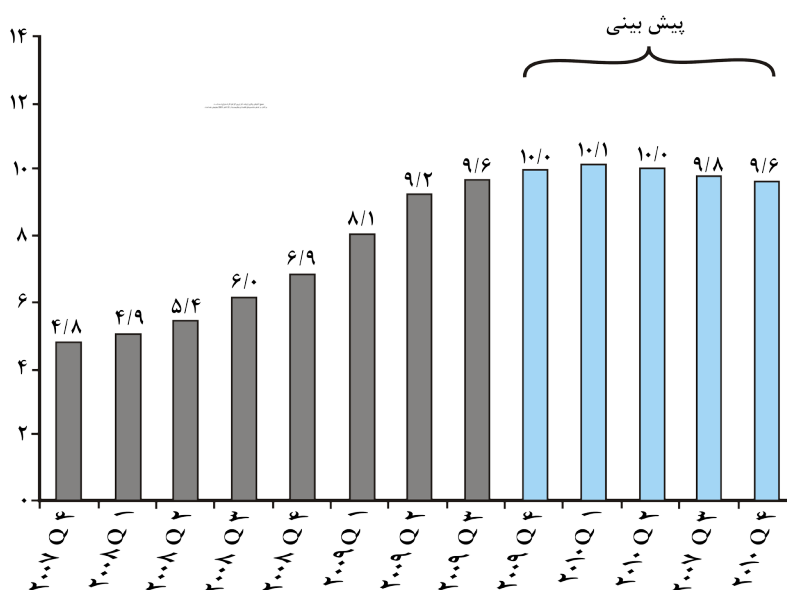
### نمودار (۳) رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۹



پول واحد اروپا (یورو) گذاشته شد، کشورهای با پول واحد متعهد شدند کسری بودجه آنها از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی بالاتر نرود و میزان بدهی‌های دولتی آنها نیز از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی کمتر باشد. این بحران مالی باعث افزایش شدید کسری بودجه در این کشورها شد، تا جایی که کسری بودجه یونان از مرز ۱۲/۷ درصد تولید ناخالص داخلی گذشته و کشورهای منطقه یورو از یونان خواسته‌اند تا کسری بودجه خود را در سال جاری تا ۴ درصد کاهش داده و سعی کند به تعهدات خود در قبال پول واحد عمل نماید. همچنین کاهش رشد تولید ناخالص داخلی در آلمان، که بیشترین صادرات صنعتی اروپا را دارد موج جدیدی از عدم ثبات را در اروپا به وجود آورده است.

اما علی‌رغم رشد منفی در بسیاری از کشورها، در سال ۲۰۰۹، دو کشور هند و چین توانستند رشد تولید ناخالص داخلی خود را در سطح بالا نگه دارند (نمودار شماره ۲). رشد چین و هند در سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۹ به ترتیب برابر ۱۰/۷ و ۷/۲ درصد بوده است (نمودار شماره ۳). پیش‌بینی‌های بانک جهانی از

### نمودار (۴) نرخ بیکاری در آمریکا از سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰



منبع: آمارهای بیکاری از واحد آمار نیروی کار اداره کار استخراج شده است. این آمار بر اساس شاخص‌های اقتصادی «بلوچیب» از ۱۰ اکتبر ۲۰۰۹ پیش‌بینی شده است.

رشد منفی بالای یونان، کشورهای منطقه یورو را در مسیر بهبود نگران کرده و این کاهش شدید نرخ رشد، کاهش در ارزش یورو نسبت به دلار آمریکا را به همراه داشت.

رشد اقتصادی کشورها تا سال ۲۰۱۳ نشان‌دهنده روند افزایشی است و رشدی برابر ۱/۳ درصدی در آمریکا و ۲/۵ درصدی در اتحادیه اروپا را پیش‌بینی می‌نماید.

### ۲-۳. بیکاری

یکی از نشانه‌های دوران بهبود، کاهش نرخ بیکاری

است. اما در این مرحله، هنوز بهبود وضعیت اشتغال امری دشوار به نظر می‌رسد. اشتغال در کشورهای توسعه‌یافته از مواردی است که هنوز پیشرفت چندانی نکرده است. در آمریکا، علی‌رغم اینکه نرخ رشد، روند رو به بهبودی را از اواخر ۲۰۰۹ نشان داده است، پیش‌بینی‌های خوشبینانه‌ای از نرخ بیکاری نمی‌شود. بر اساس پیش‌بینی‌ها، در سال ۲۰۱۰، نرخ بیکاری همچنان در سطحی بالا باقی خواهد ماند (نمودار شماره ۴).

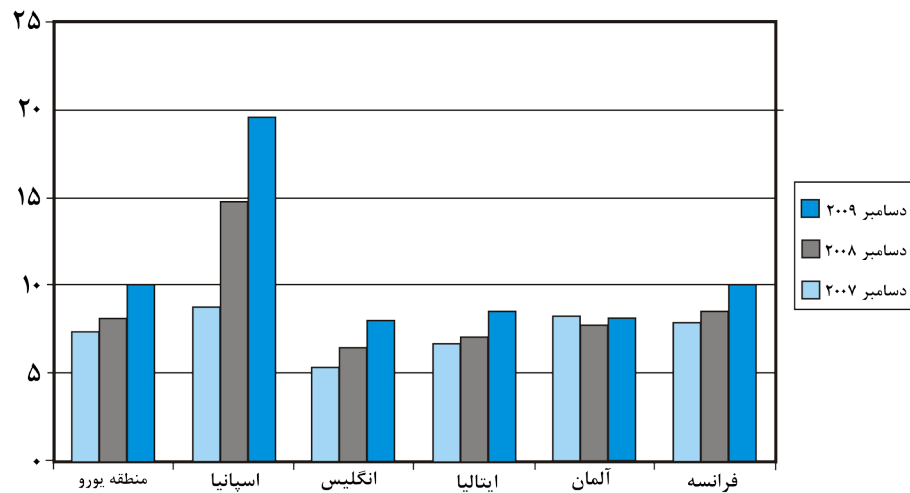
فرانسه در سال ۲۰۰۹ با یکی از بالاترین نرخ‌های بیکاری نسبت به سال‌های گذشته مواجه شد و این نرخ در سه ماهه سوم سال ۲۰۰۹ به ۹/۵ درصد جمعیت فعال رسید. این نرخ در دیگر کشورها نیز چندان مناسب نبوده است. بررسی نرخ بیکاری در کشورهای منطقه یورو نیز، علائمی از کاهش را نشان نداده است (جدول شماره ۲). تقریباً در تمامی کشورها، از زمان شروع بحران تا سال ۲۰۰۹، نرخ بیکاری روندی افزایشی داشته است، به ویژه در اسپانیا، که این نرخ، افزایشی نزدیک به ۱۱ درصد را نشان می‌دهد.

تجربه مواقع بحران نشان داده است که علائم بهبود در وضعیت اشتغال همیشه با یک تأخیر نسبت به سایر متغیرها اقتصادی ظاهر می‌شوند و برای کاهش نرخ بیکاری، تدوین یک برنامه توسعه پایدار ضروری است. نرخ بالای بیکاری به چگونگی و قدرت جهش رشد اقتصادی بستگی دارد. در آمریکا تجربه نشان داده است زمانی که رشد اقتصادی از ۲/۵ درصد حالت عادی خود بالاتر می‌رود، نرخ بیکاری کاهش یافته و زمانی که رشد اقتصادی کمی از آهنگ افزایشی خود بکاهد، نرخ بیکاری افزایش می‌یابد. بر اساس پیش‌بینی‌ها، با افزایش نزدیک به ۲ درصدی رشد اقتصادی، به نظر می‌رسد که نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۰ تغییر چندانی نداشته باشد.

جدول (۲) نرخ بیکاری در پنج کشور منطقه یورو

دسامبر ۲۰۰۹	دسامبر ۲۰۰۸	دسامبر ۲۰۰۷	
۱۰	۸/۵	۷/۸	فرانسه
۸/۱	۷/۷	۸/۳	آلمان
۸/۵	۷/۰۶	۶/۷	ایتالیا
۷/۸	۶/۴	۵/۲	انگلیس
۱۹/۵	۱۴/۸	۸/۸	اسپانیا
۱۰	۸/۲	۷/۴	منطقه یورو

## نمودار (۵) مقایسه نرخ بیکاری در پنج کشور منطقه یورو



## ۳-۳. شاخص قیمت‌ها

تورم، که قبل از بحران به بالاترین حد خود در سطح جهانی رسیده بود، بعد از این بحران جهانی، کاهش چشمگیری داشت. در آمریکا نرخ رشد قیمت‌ها از سال ۲۰۰۷ به ۲۰۰۸ کاهشی برابر ۳/۱ درصد داشت. این روند در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز نزولی بوده است (جدول شماره ۳).

در آمریکا سیاست‌های پولی اتخاذ شده توسط فدرال رزرو و همچنین اقدامات مالیاتی انجام شده توسط کنگره، تا حدودی باعث افزایش قیمت‌ها شد. اما در میان مدت، این تدابیر نمی‌توانند سبب افزایش قیمت‌ها در آمریکا شوند زیرا در اقتصاد آمریکا تغییرات در قیمت‌ها به رابطه میان تولید و ظرفیت تولید بستگی دارد. بانک مرکزی اروپا نرخ افزایش قیمت‌ها را در دسامبر ۲۰۰۹، در کمترین حد خود، نسبت به دو سال گذشته، اعلام نمود و این نرخ به ۱/۶ درصد در این ماه رسید. نرخ رشد قیمت‌ها در منطقه یورو از این رقم هم پایین‌تر بود و به ۰/۹ درصد در همین ماه رسید. این امر سیاستگذاران را نگران کرده که: «چرا روند کاهشی قیمت‌ها

## جدول (۳) نرخ رشد قیمت‌ها در ۷ کشور

کشور	دسامبر ۲۰۰۷	دسامبر ۲۰۰۸	دسامبر ۲۰۰۹	ژانویه ۲۰۱۰
فرانسه	۲/۶	۱	۰/۹۵	-
آلمان	۳/۱	۱/۱	۰/۸	۰/۸
ایتالیا	۲/۶	۲/۲	۱	-
انگلیس	۲/۱	۳/۱	۲/۹	۳/۵
اسپانیا	۴/۲	۱/۴	۰/۸	۱
منطقه یورو	۳/۱	۱/۶	۰/۹۰	-
امریکا	۴/۱	۱	۲/۷	۲/۶
ترکیه	۸/۳۹	۱۰/۱	۶/۵۳	۸/۱۹

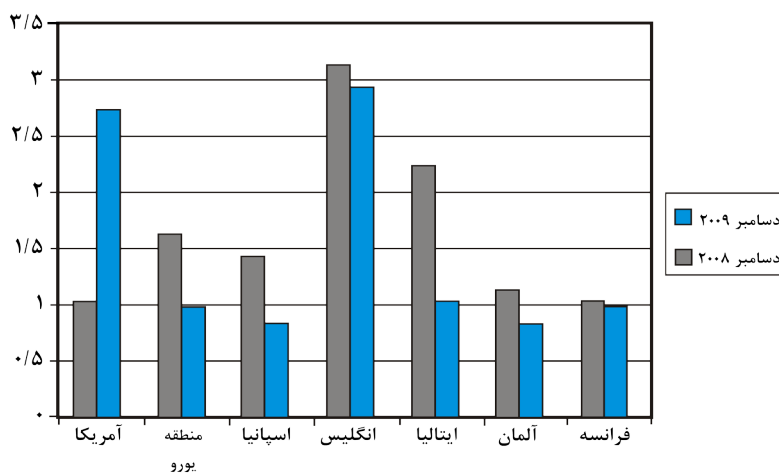


می‌تواند فعالیت‌های اقتصادی در جهت یک توسعه پایدار را به خطر بیندازد؟» جدول شماره (۳) رشد قیمت‌ها در ۷ کشور را ارائه کرده و نشان می‌دهد که نرخ افزایش قیمت‌ها تقریباً در تمامی کشورها، از دسامبر ۲۰۰۷ به بعد روندی نزولی داشته است. همین‌طور نمودار شماره (۶) نشان می‌دهد که نرخ افزایش قیمت‌ها در تمامی کشورهای مورد نظر، به غیر از آمریکا روندی نزولی داشته است. در طول دوره رکود، تورم روندی کاهشی داشته اما پیش‌بینی می‌شود این روند از اواخر سال ۲۰۰۹ روندی افزایشی را در پیش گیرد.

زمانی که تولید و اشتغال نسبت به ظرفیت تولید در سطح پایینی قرار گرفته باشند، سطح قیمت‌ها کاهش پیدا کرده و ممکن است در حالت رکودی قرار بگیریم. طبق تئوری‌های اقتصاد ارتباط میان انبساط پولی و یا کسر بودجه از طریق تقاضا برقرار می‌شود و زمانی که تقاضا بیش از ظرفیت اقتصادی تحریک شود، رشد سریع اقتصادی و یا کسری بودجه زیاد، باعث تورم خواهد شد.

#### ۳-۴. مسکن

نمودار (۶) مقایسه نرخ رشد قیمت‌ها در سال (۲۰۰۸-۲۰۰۹)



این بحران، از بخش مسکن در آمریکا شروع و باعث کاهش تقاضا در این بخش در تمامی کشورهای آسیب‌دیده شد. در اواخر سال ۲۰۰۹ کمی از روند کاهشی قیمت نسبت به سال ۲۰۰۸ و اوایل سال ۲۰۰۹ کاسته شد اما دسترسی به اعتبارات برای اشخاص مشکلی است که هنوز برطرف نشده است.

یکی از نشانه‌های دوران بهبود، کاهش نرخ بیکاری است. اما در این مرحله، هنوز بهبود وضعیت اشتغال امری دشوار به نظر می‌رسد و وضعیت اشتغال در کشورهای توسعه‌یافته از مواردی است که هنوز پیشرفت چندانی نکرده است.

#### ۳-۵. مصرف

در طول مدت بحران، سطح مصرف بسیار کاهش پیدا کرده بود و بی‌ثباتی در اقتصاد، عدم اطمینان مردم از شرایط آینده و موج

فزاینده بیکاری، باعث شده بود تا سطح مصرف، کاهشی چشمگیر را نشان دهد. همین موضوع، به عمیق‌تر شدن شرایط رکودی کمک می‌کرد. اما از ژوئن ۲۰۰۹، مصرف خانوارها افزایشی بیش از یک درصد را نشان می‌دهد. عدم بهبود بیکاری را می‌توان عامل اصلی پایین ماندن سطح مصرف دانست.

### ۳-۶. محصولات صنعتی

یکی از صنایعی که در این بحران آسیب‌های جدی دید، صنعت خودروسازی بود. به همین دلیل، در آمریکا برنامه‌های ویژه‌ای برای افزایش انگیزه خودروسازان و بهبود تقاضا طراحی شد. بازار خودرو در فرانسه نیز در اواخر سال ۲۰۰۹ از رشد فروش برخوردار بوده است.

بسیاری از کشورهای توسعه یافته، بعد از بروز بحران، با کاهش شدید رشد محصولات روبرو شدند. هم‌اکنون نیز در کشورهای توسعه یافته تولید محصولات صنعتی افزایش نیافته و این امر موجب نگرانی سیاستگذاران شده است. در این میان، چین توانست در سال ۲۰۰۹، با وجود رکود اقتصادی در کشورهای صنعتی، رشد اقتصادی خود را به ۱۰ درصد برساند. این امر حاکی از این است که تقاضا برای محصولات ارزان تولید شده در چین وجود دارد و عرضه این محصولات حساسیت کمتری به کاهش مصرف در جهان نشان داده و توانسته‌اند سهم خود را در بازارهای جهانی حفظ کنند.

### ۴. نتیجه‌گیری

به دنبال انقباض در بازار اعتبارات، بیکاری افزایش و تقاضا برای کالا و خدمات کاهش یافته است. همین امر، تأثیرات منفی بر تمامی بنگاه‌ها، اعم از بزرگ و کوچک، وارد آورده و در مجموع، کاهش شدید رشد اقتصادی را به همراه داشته است. بنابراین، اکثر کشورهای توسعه یافته را که در سال ۲۰۰۹ دارای رشدی منفی شده بودند بر آن داشت تا برای بازگرداندن اقتصاد به حالت عادی و سپری کردن دوران بهبود با کمترین هزینه ممکن در سال ۲۰۱۰ تدابیر ویژه‌ای را برنامه‌ریزی کرده و این سال را، سال مهمی در جهت بازسازی بنیان‌های اقتصادی دانسته‌اند.

در این راستا، کشورها برنامه‌های وسیعی از سیاست‌های حمایتی سیستم مالی، صنایع آسیب‌دیده، مصرف خانوارها، برای به حرکت درآوردن سیستم تولیدی، در دستور کار خود قرار دادند. اگرچه این بحران باعث به وجود آمدن رکودی شدید در بخش‌های تولیدی و کاهش رشد ناخالص داخلی و نرخ بیکاری بالا در کشورهای آسیب‌دیده شد، اما سیاستگذاران توانستند در مهار بحران تا حد زیادی موفق عمل کرده و از سرایت بی‌رویه

آن جلوگیری کنند. در مجموع می‌توان سیاست‌ها و تدابیر اتخاذ شده برای جلوگیری از بحران را، نسبتاً موفق دانست.

دوران بهبود اقتصادی بعد از بحران می‌بایست با علائمی همچون افزایش رشد و بازگشت اعتماد مردم و افزایش مصرف و کاهش بیکاری همراه بوده و نشانه‌هایی از خروج اقتصاد از شرایط رکودی دیده شود. بررسی متغیرهای اقتصادی کشورهای

بزرگ صنعتی دنیا نشان داد که قدم‌های برداشته شده برای بازگرداندن اقتصاد به شرایط تعادلی جدید،

**در طول دوره رکود، تورم روند کاهشی داشته اما پیش‌بینی می‌شود این روند از اواخر سال ۲۰۰۹ روند افزایشی را در پیش گیرد**

تأثیرات مثبتی را دربرداشته و علائمی از بهبود روند رشد اقتصادی به وجود آمده است. حتی نرخ رشد محقق شده در آمریکا، از آنچه در پیش‌بینی‌ها تصور می‌شد بیشتر بوده است. اما هنوز، نرخ بیکاری در سطحی بالا قرار گرفته و تدابیر اتخاذ شده، تأثیر چندانی بر آن نداشته است. علائم بهبود در وضعیت اشتغال، همیشه در زمان پس از بحران با یک تأخیر نسبت به سایر متغیرهای اقتصادی ظاهر شده و احتیاج به یک برنامه‌ریزی در توسعه پایدار دارد.

به درستی می‌توان گفت که اقتصاد جهانی از سپتامبر ۲۰۰۹ به بعد، از نقطه اوج بحران گذشته و کمی علائم بهبود در آن ظاهر شده است. اما این روند خوشبینانه هر بار با نوسانات و عدم تعادل‌های شدیدی در کشورهای مختلف مواجه شده است، مانند بحران بدهی‌ها در دبی در نوامبر گذشته و یا کسر بودجه شدید اقتصاد یونان و کاهش رشد تولید ناخالص داخلی در آلمان در فوریه ۲۰۱۰ که باعث ایجاد نگرانی در اتحادیه اروپا، به خصوص در کشورهای منطقه یورو شده و این امر، منجر به کاهش ارزش یورو در مقابل دلار گردید. همچنین، کمک‌های مالی اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول به کشورهایی اروپای شرقی، که به تازگی به اتحادیه اروپا پیوسته‌اند، نیز نگرانی‌هایی را از خطر عدم توانایی بازپرداخت و ایجاد بحران بدهی‌ها در سال‌های آتی به دنبال داشته است.

#### پانوشت‌ها:

\* عضو هیئت علمی پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا.ا.

- 2-Troubled Asset Relief Program (TARP).
- 3-Government Sponsored Enterprises (GSEs).
- 4- American Recovery and Reinvestment Act of 2009 (ARRA).
- 5- Securitization.
- 6- Maastricht Treaty.

#### منابع و مأخذ

- 1- Bair, Sheila. (2009). Managing the Transition to a Sefer Finicial System. *Financial Review*, 13.
- 2- Commission des Communautés Europeennes. (2008). De la Crise Finiciere a la reprise: un Cadre d'Action Europeem. From <http://ec.europa.eu/commision-barroso/.../pdf/comm-20081029-fr.pdf>.
- 3- Crise économique : où sont les signes de la reprise. (2010, April 12). *Le Monde*.
- 4- La Grèce doit d'abord tenir ses engagements. (2010, February 12). *Liberation*.
- 5- La croissance française résiste mieux que celle de ses voisins. (2010, February 12). *Le Figaro*.
- 6- Romer. Christina. (2009). *From Recession to Recovery: The Economic Crisis, the Policy Respond, and the Challenges We Face Going Forward. Testimony before the Joint Economic Committee, Council of Economic Advisers, from www.Lga.gov.uk*.
- 7- Mauvaise surprise : la croissance dans la zone euro a calé au quatrième trimestre. (2010, February